

مقاله علمی

حق ارث در بین زنان عشایر

(مورد مطالعه: طایفه سیل در شهرستان دلفان، استان لرستان)*

محبوبه بابایی محمدی^۱، جلال‌الدین رفیع‌فر^۲، حسین میرزایی^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸)

چکیده

حق ارث زنان یکی از مهمترین حقوقی است که در برخی جوامع نادیده گرفته شده است. در اکثر جوامع عشایری، با وجود همراهی زنان با مردان در امور زندگی، زنان از حق ارث محروم هستند. برای پاسخ به چرایی وجود این مسئله، پژوهش حاضر در بین طایفه سیل در شهرستان دلفان استان لرستان با رویکرد کیفی و مصاحبه‌های عمیق و روش تحلیل مضمون انجام شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، طی صد سال اخیر، حق ارث در بین زنان عشایر سیل تغییر محسوسی نداشته است و در مورد موضوع پرداخت ارث به زنان، طایفه سیل به قوانین رسمی و اصول شرعی توجه نمی‌شود، و صرفاً بر اصول عرفی برگرفته از نظام ایلی تأکید دارند. نظام ایلی مشروعیت‌بخشی‌ها و توجیه‌کننده‌هایی در راستای واگذاری حق ارث به مردان طایفه و نیز عدم مطالبه و پرداخت ارث به زنان را ایجاد کرده است. با این حال نظام ایلی در طایفه سیل برای زنان ایل همواره روزنه‌های امید و حق ریشه را در طایفه باقی گذاشته و با انتقال و ثبت رسمی ارث به مردان مقابله کرده است. در مجموع، عوامل اقتصادی در بین عشایر، ساختار اجتماعی محکمی را ایجاد کرده‌اند. با اینکه امروزه، آن عوامل اقتصادی بی‌اهمیت شده‌اند، اما ساختار اجتماعی از چنان استحکامی برخوردار است که اجازه نمی‌دهد زنان حق ارث را مطالبه و دریافت کنند.

کلیدواژه‌ها: حق ارث، زنان، عشایر، ایران، لرستان، دلفان، طایفه سیل

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

۱ دکتری جامعه‌شناسی روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

mahboobeh.babaie@ut.ac.ir

۲ استاد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

jraffifar@ut.ac.ir

۳ دانشیار گروه توسعه و سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

hmirzaie@ut.ac.ir

مقدمه

حقوق زنان طی دوره‌های تاریخی مختلف در فرهنگ‌ها و جوامع متفاوت، به لحاظ مقام و منزلت فراز و نشیب‌هایی داشته است. از جمله عواملی که در ارتقاء منزلت زنان نقش داشته است، توانمندی‌های اقتصادی و دارا بودن ثروت و املاک است. یکی از مسیرهایی که زنان می‌توانستند از ملک و زمین برخوردار شوند، ارث بریست. در واقع، حق ارث عاملی بسیار مهم در توزیع ثروت و روابط جنسیتی است که در بین جوامع مختلف، یکسان نیست.

ماکس مولر می‌گوید: «هیچ ملت کهن و جدیدی نیست که در آن مقام و منزلت زن به پایه و مقام و منزلت زنان وادی نیل رسیده باشد. شاید دلیل وجود این منزلت عالی برای زنان در مصر این بود که در آن سرزمین، تسلط زن یا مادرشاهی بر تسلط مرد یا پدرشاهی غالب بوده است. گواه بر این مطلب آن است که نه تنها زن خانه کامل داشت بلکه تمام اراضی کشاورزی به زنان منتقل می‌شد». فلیندر زیتری در این خصوص می‌گوید: «مرد تا دوره‌های اخیر، هنگام زناشویی، به نفع همسر خود، از تمام املاک و درآمدهای آینده خود صرف‌نظر کرده است» (دورانت، ۱۳۶۷: ۱۹۷). در حالی که بر طبق الواح دوازده‌گانه ژوسیستی نینوس امپراطوری روم که از کهن‌ترین اسناد تاریخی حقوق روم است، دختران و زنان به طور کلی از ارث محروم بودند و میراث فقط به فرزندان پسر تعلق داشت. هیچ کس حق نداشت حتی تنها فرزند دختر ازدواج نکرده خود را وارث خویش قرار دهد (دوکولانژ، ۱۳۹۷: ۶۶-۶۷). در چین و ژاپن نیز به ویژه در عصر کنفوسیوس، پدر، مالک زن و فرزندان به شمار می‌رفت، حتی حق داشت آنها را بکشد. گاهی زن وظیفه داشت برای اثبات وفاداری به شوهر، خود را بکشد. مادران همواره آرزوی داشتن پسر می‌کردند. دختران و زنان از ارث محروم بودند. اگر همه فرزندان پدر، دختر بودند، پدر پسری را به فرزندی قبول می‌کرد و او را وارث خود قرار می‌داد (دورانت، ۱۳۶۷: ۸۵۴-۹۲۳).

در ایران کهن از دارایی و ثروت پدر، دختران نصف پسران ارث می‌بردند و زنان ممتاز خانواده از ارثی برابر با پسر برخوردار می‌شدند (روپاساری و همکاران، ۱۳۴۶: ۱۵۴). در دوره ساسانیان، زن ممنوعیت از ارث نداشته و تقسیم ارث تقریباً روی احتیاجات تعیین می‌شده است. چنانچه دختر نصف ارث می‌برده و سهم ارث کسی که نابینا یا از دو پا لنگ یا از دو بازو ناقص است، دو برابر سهم ارث پسر بوده است (حجازی، بی‌تا: ۳۷). در زمان زرتشت پیامبر، زنان

همان گونه که عادت پیشینیان بود، منزلتی عالی داشتند، صاحب ملک و زمین می‌شدند و در آن تصرفات مالکانه داشتند و می‌توانستند مانند اغلب زنان روزگار حاضر، به نام شوهر یا به وکالت از طرف وی به کارهای مربوط به او رسیدگی کنند. هر چند پس از داریوش، مقام زن به ویژه در میان طبقه ثروتمندان، تنزل پیدا کرد (دورانت، ۱۳۶۷: ۴۳۴) اما همچنان اسناد و مدارک مربوط به حکومت‌های مملوک، صفویه و عثمانیه نشان می‌دهد که زنان به ویژه زنان طبقه بالادست، هم مالک مقدار فراوانی زمین در شهر بودند و هم مقدار زیادی پول در اختیار داشتند و در انواع تجارت مشارکت می‌کردند و مدیریت بعضی از کسب و کارها بر عهده آنان بود (کدی، ۱۳۹۵: ۹۹).

در دین اسلام به طور مستقیم یا غیرمستقیم و نیز با رویکردهای مختلف اعتقادی، اخلاقی به موضوع ارث پرداخته شده است. در بخشی از آیات به ویژه در سوره نساء^۱ قوانین مهم ارث در اسلام بیان شده و جزئیات بیشتر آن در روایات فقهی آمده است. در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز که از ماده ۸۶۱ تا ماده ۹۴۹ درباره ارث است، مباحث مختلف ارث همچون طبقات، اسباب و موانع ارث بر اساس فقه شیعه آمده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۷).

از نظر شرعی و حقوقی، زنان در کشور ایران تحت عناوینی مانند دختر، همسر و خواهر از حق ارث برخوردار هستند. اما در برخی از اجتماعات مانند عشایر، حق ارث زنان بر خلاف قوانین مدنی و اصول شرعی اجرا می‌شود و عرف و سنن ایلی، ملاک عمل است. در واقع قوانین، حقوق مالکیت و بسیاری عرف و عادت جاری در بین عشایر با مقررات معمول میان سایر مردم تفاوت دارد، چنانکه یکی از مواردی که بی‌بی‌مریم در خاطرات خود تأکید ویژه‌ای بر آنها داشته و شدیداً ناراحتی خود را در جامعه بختیاری ابراز داشته، مسئله عدم ارث بردن زنان است (بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۱۵). دیگران نیز در مورد حق ارث در بین بختیاری‌ها چنین بیان کرده است: «در بین ایلات بختیاری زن خانواده، یک هشتم از اموال منقول را به ارث می‌برد و برای دخترها نیز از اموال منقول، مطابق سنن و عرف جهیزیه در نظر می‌گرفتند. مالکیت زمین و مرتع در اولاد ذکور خانواده باقی می‌ماند و نسل اندر نسل بین این اولاد تقسیم می‌شد» (۱۳۶۲: ۱۹). در بعضی از ایلات جنوب ایران بابت ارثی به دختران تعلق

نمی‌گیرد و معمولاً جهیزیه‌ای که دختر با خود به خانه شوهر می‌برد، سهم ارث او به شمار می‌رود (بیگی، ۱۳۴۴: ۳۴). این در حالی است که مردها با ازدواج به ارث پدری دست می‌یابند (بارث، ۱۳۴۳: ۵۸). در بین ایلات جنوب اگر پدری صاحب دختر و پسری باشد که هر دو قبل از او فوت کنند، چنانکه از هر دو فرزندی باقی بماند، ارث پدربزرگ از آن نوه پسری است نه دختری. در مواردی که فرد متوفی فرزندی نداشته باشد، سهم او به برادر یا برادرانش می‌رسد و نه خواهرش و در مرحله بعد برادرزاده بر خواهرزاده، تقدم دارد (ورجاوند، ۱۳۴۴: ۱۲). در بین عشایر بویراحمد نیز دختران متأهل خانواده از ارث صرف‌نظر می‌کردند و دختران مجرد به اندازه جهیزیه از ارث پدری بهره‌مند می‌شدند (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۰۲). در ایل سرخی نیز بخشش ارث از سوی خواهر به برادر پسندیده تلقی می‌شود و برخی برادران، برای خود این حق را قائل هستند که به هر طریقی مانع ارث‌بری خواهر شوند (شهبازی، ۱۳۶۶: ۱۵۲). شایان ذکر است که عدم برخورداری از حق ارث عادلانه در بین زنان منحصر به جامعه عشایر و کشور ایران نیست. این وضعیت در دیگر کشورهای آسیا (Iram, 2000; Ahmad & et. al, 2016; Khan, 2021; Iram & Usman, 2018) و کشورهای آفریقا (Olueze, 2004; Asiimwe, 2009; Doss & et. al, 2012) نیز حاکم است.

با این حال به نظر می‌رسد که اغلب مقررات و اصول شرعی و قانونی در مورد تقسیم ارث در بین ایلات و عشایر ایران اجرا نمی‌شود و با وجود حمایت‌های مذهب و قانون مدنی در ایران، همچنان بخشی از زنان از ارث محروم هستند. برای پاسخ به چرایی محرومیت زنان از ارث در بین عشایر، در این پژوهش سعی شده است تحت عناصر ساختار شکل‌دهنده به زندگی عشایر، علل و عوامل آن مورد کندوکاو قرار گیرد. در واقع درصدد هستیم که نقش زندگی عشایری و ساختار اصلی این نوع زندگی را در نگاه به حق ارث زنان در بین طایفه سیل در شهرستان دلفان استان لرستان به عنوان یکی از طوایف اصیل عشایری بررسی کنیم.

چهارچوب مفهومی و نظری

در این تحقیق، نقش نظریه در پالایش و هدایت فرایند تحقیق مهم دانسته شده و متناسب با موضوع پژوهش سعی شده است از نظریه‌هایی استفاده شود که بتوانند هدایتگر مسیر پژوهش باشند. با توجه به اینکه موضوع پژوهش، حق ارث در بین زنان عشایر است و حق ارث به موضوع انتقال ثروت مربوط است، از نظریه‌های مردم‌شناسی اقتصادی استفاده شده است.

مردم‌شناسان اقتصادی بر این باور هستند که اکثر روابط اجتماعی یک ضریب اقتصادی دارند و بسیاری از این روابط اصولاً به ارزش‌های اقتصادی می‌پردازند. با این حال، قلمرو تحقیق در مردم‌شناسی اقتصادی از سه مکتب فکری تشکیل شده است که در زیر به آنها پرداخته می‌شود. اول، صورت‌گرایان: طرفداران این رهیافت مردم‌شناسی اقتصادی را مطالعه تنوع رفتارهای انسانی تعریف می‌کنند که شامل ترکیب بهترین امکانات از وسایل معین و کمیاب برای نیل به هدف‌های مشخص است (Godelier, 1973: 19).

دوم، ذات‌گرایان: به اعتقاد آنها فعالیت اقتصادی از طریق نهادهای اجتماعی همچون خویشاوندی، سیاست و مذهب که از ماهیت متفاوتی برخوردارند، انجام می‌شود. بنابراین مناسبات اقتصادی در مناسبات دیگر، برای مثال در مناسبات خویشاوندی گنجانده شده‌اند. در واقع، نظام اقتصادی کارکرد ساده سازمان اجتماعی است (همان، ۷۹).

سوم، مارکسیست‌ها: ساختار اقتصادی جامعه، پایه واقعی ساختمان حقوقی یا سیاسی است، به شکلی که شیوه تولید حیات مادی توسعه حیات اجتماعی، سیاسی و عقلائی را تعیین می‌کند (Marx, 1976: 1).

در این مقاله برای دوری از تعصب انتخاب نظریه خاص و جهت‌گیری ذهنی سعی شده است هر سه رویکرد در مسیر پژوهش در نظر گرفته شود، اما در نهایت از دل یافته‌ها و نحوه ظهور و بروز آنها متناسب با هدف مشخص شده، نظریه خاصی در تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

در این پژوهش به دنبال آن هستیم که به شناخت علل عدم دریافت ارث در بین زنان عشایر دست یابیم. در این راستا به شناخت عمیق و تفسیر کنشگران از وضعیت موجود نیاز داریم. به همین دلیل از رویکردهای کیفی استفاده کردیم. رویکرد کیفی به تحقیقات اجتماعی که تأثیرپذیری زیادی از تعامل‌گرایی نمادین^۱ داشته است، محقق اجتماعی را ملزم به بررسی این مسئله می‌کند که چگونه آنچه واقعیتی بیرونی و عینی در عالم به نظر می‌رسد، در حقیقت ساخته شده^۲ است. به این ترتیب رویکرد کیفی فهم بسیار متفاوتی از انسان و ماهیت نظم اجتماعی و ساخت اجتماعی به دست می‌دهد (ذکایی، ۱۳۸۱: ۴۱-۶۹).

1 Symbolic Interactionism

2 constructed

پژوهش حاضر از موضع هستی‌شناختی مکتب تفسیری است و زیربنای معرفت‌شناختی این مطالعه اهمیت تأثیر ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی را به عنوان فرایندی نهفته در نظام اجتماعی تشخیص می‌دهد که در آن زنان انتخاب‌های خود را برای عدم مطالبه حق ارث خود شکل می‌دهند. بر این مبنا با ۲۲ زن و ۱۰ مرد از اعضای طایفه عشایری سیل کوچنده، رمه‌گردان و یکجانشین مصاحبه‌های ساختاریافته، نیمه‌ساختاریافته و عمیق انجام شد. راهنمای مصاحبه عمیق بر اساس قانون تحقیق طراحی شده است. بخش اول برای ایجاد ارتباط و احساس راحتی در پاسخ‌دهندگان به دریافت اطلاعات شخصی که حساسیت‌زا نیستند، اختصاص داده شد و بخش دوم مصاحبه عمیق، شامل سؤالات کلی در مورد موضوع بود تا پاسخ‌دهندگان را برای بررسی بیشتر آماده کند. بخش سوم شامل سؤالات کلیدی نیمه‌ساختاریافته بود که هدف واقعی این تحقیق را برآورده می‌کند. از آنجایی که مصاحبه‌شوندگان این پژوهش لک زبان هستند و اکثر آنها به زبان لکی مسلط هستند لذا، سؤالات به همان زبان پرسیده شد. در ابتدا مصاحبه‌های عمیق با دقت رونویسی شد و متن به طور کلمه به کلمه تهیه شد. داده‌ها پس از کدگذاری بر اساس مضامین برخاسته از پاسخ‌ها، عبارات و مفاهیم مشابه دسته‌بندی شد و تحلیل محتوای موضوعی انجام شد.

میدان پژوهش

طایفه سیل، یکی از طوایف مستقل در شهرستان دلفان استان لرستان واقع شده است. این طایفه از دو تیره یا «توم» به نام‌های کُهادبگی^۱ و عزیزبگی^۲ تشکیل شده است، طبق روایات عزیزبگ و کُهادبگ با هم نسبت برادری داشته‌اند. تیره عزیزبگی به دلیل نداشتن مراتع قشلاق، بعد از اسکان اجباری عشایر، یکجانشین شده‌اند. تیره کُهادبگی سیل از چهار هوز (ظهربابگ-کمنی-طهماسی-همزه) تشکیل شده است. در این تیره، علاوه بر اعضای اصلی که هسته تیره را تشکیل می‌دهند، تعدادی خانوار از تیره‌ها یا طوایف دیگر به صورت مادرنسب مثل (صغی از طایفه هوآوی، اسد مراد و خدامراد از طایفه نورعالی، باباعزیز و برادران و اولادان از سادات) به آن پیوسته‌اند. مراتع این طایفه عبارتند از دره‌ده‌پهلوان^۳ و کنی‌کلان^۱ در شهرستان دلفان به منظور ییلاق و ورزرد^۲ در شهرستان کوه‌دشت به منظور قشلاق.

1 Kohzadbagi

2 Azizbagi

3 Dare dah Pahlavan

مردم سیل همانند دیگر دامداران از راه پرورش دام و کشاورزی امرار معاش می‌کنند. دام‌های آنها شامل بز، گوسفند، گاو و... هستند. آنها به پرورش طیور مانند مرغ، اردک و بوقلمون به منظور تولید گوشت و تخم می‌پردازند. در ادامه ساختار زندگی عشایر تحت عنصر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را مرور و تأثیر این ساختار را بر عدم انتقال ارث به زنان بررسی خواهیم کرد.

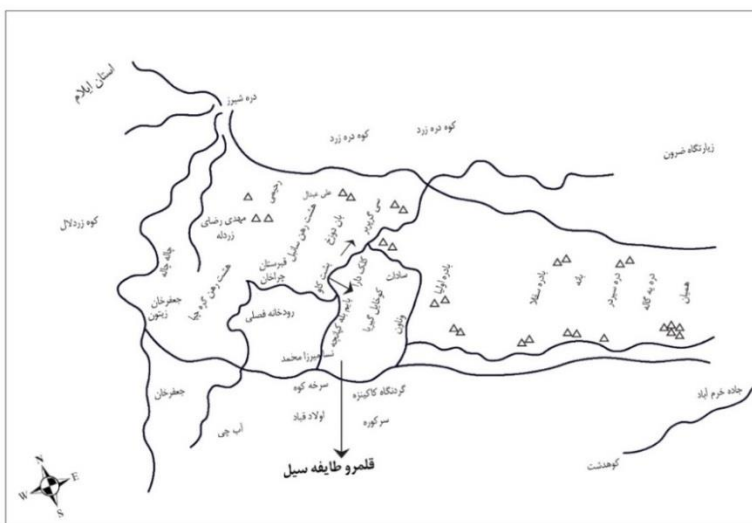
اقتصاد عشایر و ارث زنان

در اقتصاد دامپروری، دام و مرتع وسایل اصلی تولید محسوب می‌شوند و هر دو، هم موضوع کار و هم وسیله کار هستند. به دلیل همان سرشت ابتدایی فنون سنتی دامپروری نسبتاً کم است. بخشی از این کار به طور مستقیم در جریان تولید قرار می‌گیرد، این کار عمدتاً صرف وظایف ساده نظارت می‌شود. از طرف دیگر، جریان تولید فقط با حضور موضوع‌هایی که به طور مستقیم وارد پویش نمی‌شوند، می‌تواند کارا باشد و بدون آنها وقوع آن غیرممکن است یا فقط تا حدود اندکی میسر است. در اینجا پویش کار را می‌توان پویش مرکبی دانست که از دو پویش ساده تشکیل می‌شود: یک پویش شامل کنترل جریان پویش تولید طبیعی، یعنی پرورش چارپایان است و دیگری شامل اداره فضایی است که در آن پویش طبیعی صورت می‌گیرد. هر دو پویش می‌توانند به نحو مناسبی با کار فردی یا همکاری ساده انجام شوند (تری، ۱۳۶۲: ۳۰). پس آنچه در این فرایند اهمیت بیشتری دارد، وسایل کار و نه خود کار است.

همان طور که اشاره شد، مرتع یا سرزمین مشترک از وسایل اصلی تولید و ویژگی جامعه عشایر محسوب می‌شود (افشارنادری، ۱۳۶۷: ۱۲). جدا از این، سرزمین مشترک (وحدت جغرافیایی) در هر ایل مرزهای سیاسی مشخصی دارد که از نظر عرفی شناخته شده است و اغلب این مرزها طبیعی هستند؛ مانند خط‌الرأس کوه، مسیر رودخانه، خط‌القعر دره، ردیف تپه ماهور. رده‌های مختلف هر ایل همگی در پهنه مشخصی زندگی می‌کنند که با رده‌های همسایگان همجوار، مرزهای درون‌ایلی عرفی دارند (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۷-۳۸). این سرزمین مشترک یا چراگاه، ثروت مشترک دامداران است. بدین معنا که تقسیم‌ناشدنی باقی می‌ماند و در دسترس تمام کسانی است که از خود چهارپا دارند (تری، ۱۳۶۲: ۶۰-۵۷). در مراتع متعلق به بختیاری‌ها حوزه مراتع بر اساس سازمان ایل تحدید می‌گردد. کما اینکه هنوز هم در مناسبات

اجتماعی ایل وقتی صحبت از مالکیت زمین می‌شود، هرگز ابراز نمی‌شود که زمین را به اسم کسی بنامند. بلکه زمین را با نام طایفه یا تیره یا تش مشخص می‌کنند (شیرزا و زرعیانی، ۱۳۹۶: ۳۱۲). در بین ترکمن‌ها نیز زمین به طایفه تعلق دارد نه به فرد. با مرگ یکی از اعضای طایفه، زمین را به طایفه باز می‌گردانند. زیرا دارایی اینچه برون و چند دهکده دیگر اطراف آن را، نه طایفه‌ای که افرادشان در اینچه برون و در آن دهکده به سر می‌برند، متعلق به خود می‌دانند (پورکریم، ۱۳۴۵: ۳۳).

با این همه، مرتع کارکرد دوسویه‌ای برای اجتماع عشایر به همراه داشته است. از یک سو در کنار دام، مهمترین وسیله تولید برای عشایر محسوب می‌شود و از سوی دیگر از لحاظ مکانی به عشایر هویت و منزلت بخشیده است. تحت این کارکردهای ذکر شده، مردم عشایر برای حفظ و بقای آن باید تمام تلاش خود را به کار می‌گرفتند. این شرایط برای طوایف و تیره‌هایی که از لحاظ مالکیت مرتع در تنگنا بوده‌اند، حیاتی است. طایفه سیل، از طوایف مستقلی محسوب می‌شود که میزان مرتع محدودی، به ویژه در قشلاق دارد و در مراتع بیلاقی نیز ملک شش‌دانگ ندارد. در نقشه (۱) میزان مرتع قشلاق عشایر سیل مشخص است. تحت این کمیابی، اعضای این طایفه برای بقای زندگی خود لازم می‌دیدند که از مرتع خود به عنوان ابزار اساسی تولید حفاظت کنند.



نقشه (۱): مرتع قشلاق طایفه سیل
منبع: بابایی محمدی، ۱۳۹۹

با توجه به اینکه طایفه سیل در ییلاق و قشلاق از مرتع کافی و شش‌دانگ برخوردار نبوده، بنابراین لازم بوده است بیشتر از طوایف دیگر از وسایل و نیروهای تولید خود برای بقای زندگی محافظت کند.

حق ارث در بین زنان طایفه سیل، از حقوقی است که در بین نسل‌ها و سبک زندگی‌های مختلف چندان دچار تغییر نشده است. از زمان سیدکهرادبگ نیای مشترک طایفه و تا امروز دختران طایفه از حق ارث برخوردار نشده‌اند. هیچ دختری از این طایفه به عنوان ارث، زمین و ملک دریافت نکرده است.

با این حال، ارثی که به زنان می‌رسد، به دو صورت است. یا ارث از پدر به دختر و یا از شوهر به زن می‌رسد. در طایفه سیل میزان ارثی که از دارایی‌های شوهر به زن می‌رسد، به اندازه سهم یک پسر است. آنها معتقد هستند که زن همپا و بیشتر از مرد در کارهای خانواده کمک کرده است و برای ادامه زندگی، محق دریافت سهمی به اندازه یک پسر است. ناگفته نماند که در این نوع ارث، از زمین و ملک به زن سهمی داده نمی‌شود و زن از مابقی دارایی‌ها سهمی دریافت می‌کند. زن با مرگ همسر و دریافت سهم ارث باید با پسر کوچک‌اش زندگی کند. در واقع سهم ارث‌اش را به سهم ارث پسر کوچک اضافه می‌کند و با هم زندگی می‌کنند، هر چند امروزه این روند به ندرت انجام می‌شود.

بخشی از نیروهای تولید در این جامعه دختران جوان بوده‌اند که طبق عرف باید ازدواج کنند. هر چند تأکید اصلی بر ازدواج درون‌طایفه‌ای بوده است، اما در اغلب اوقات دختران طایفه با خانواده‌های خارج از طایفه ازدواج کرده‌اند که این موضوع در از دست رفتن بخشی از نیروی کار در طایفه تأثیرگذار بوده است. با از دست رفتن یکی از عوامل تولید در طایفه، اهالی طایفه سازوکارهایی را برای حفظ مراتع و املاک به عنوان یکی دیگر از عوامل تولید به کار گرفته‌اند. در واقع عدم پرداخت زمین به عنوان ارث به دختر یکی از این سازوکارها است. برای بقای شیوه تولید دامپروری، اعضای طایفه باید مراتع را از گزند بیگانگان حفظ کنند. هر فردی خارج از طایفه حتی اگر از خانواده دخترانی باشد که برون‌طایفه‌ای ازدواج کرده‌اند، بیگانه محسوب می‌شوند و نباید املاک و ثروت طایفه که هویت، منزلت و بقای سبک زندگی عشایری منوط به آن است، به نفع بیگانگان از طایفه جدا شود.

با این حال با توجه به اینکه تحت بهره‌گیری بهینه از مرتع در سبک زندگی عشایر، به عنوان بنیادی‌ترین وسیله تولید دامپروری، رده‌های ساختاری یک ایل شکل می‌گیرد، هر یک از این رده‌ها به دو قسمت یعنی ساختار اجتماعی و ساختار قدرت تقسیم می‌شوند (صفی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۴۳-۸۴). در ادامه درباره آنها توضیح داده می‌شود و تأثیر آنها را بر وضعیت ارث در بین زنان عشایر بررسی خواهیم کرد.

ساختار اجتماعی عشایر و ارث زنان

ساختار اجتماعی ایلی و تعلق داشتن به این ساختار، ملاک‌های مهمی در زندگی عشایر هستند که با تحول در زندگی عشایر و تغییر در مؤلفه‌های اساسی زندگی عشایر از جمله کوچ‌نشینی و دامداری، همچنان از مهمترین ویژگی‌های جامعه عشایر محسوب می‌شوند.

ویژگی‌هایی عشایر عبارت‌اند از وجود ساختار ایلی، آگاهی افراد از عضویت خود در هر یک از رده‌های مختلف (افشار نادری، ۱۳۶۲) و داشتن سرزمین مشترک. صفی‌نژاد بیان کرده است که ساختمان اجتماعی هر ایل از دو قسمت تشکیل می‌شود: رده‌های ثابت و غیرثابت. رده‌های ثابت، رده‌های اصلی و زیربنایی ایل را به وجود می‌آورند که خود به شش‌رده‌ای یا پنج‌رده‌ای تقسیم می‌شوند. این رده‌های پایه‌ای، ممکن است در شرایط ثابت، سال‌های متمادی شکل خود را حفظ کنند و ثابت بمانند، اما رده‌های غیرثابت فقط از کوچنده‌های اولادها تشکیل می‌شوند و شکل‌گیری آنها فقط در پهنه مرتع روی می‌دهد (صفی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۴۳-۸۴).

همان‌طور که بیان شد، ایلات و عشایر مناطق مختلف ایران، دارای اصطلاحات خاص خود برای رده‌ها و شاخه‌ها هستند و لزوماً کاربردهای یکسانی ندارند. در واقع، نظم نانوشته در بین لایه‌های مختلف در یک ایل که از خانواده به عنوان کوچکترین حلقه تا بزرگترین آن که ایل نام دارد، بر اساس استفاده مشخص از مرتع مشترک، ساختار اجتماعی زندگی عشایر را شکل داده است و احساس تعلق به این ساختار، یکی دیگر از عناصر قوام این جامعه محسوب می‌شود. افراد جامعه عشایری برای هم‌نوایی و پذیرش از سوی ساختار اجتماعی که نسبت به آن احساس تعلق دارند، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند.

هم‌نوایی با ساختار اجتماعی در بین عشایر سیل از دوران کودکی و نوزادی توسط خانواده و طایفه شروع شده است و تا زمانی که در قید حیات هستند و مشروعیت ساختارشان باقی است، مقید به آن هستند. مطابق مصاحبه‌های صورت گرفته در طایفه سیل، یکی از مهمترین و

اصلی‌ترین علل ازدواج‌های دختر به دختر (دیت آر دیت)، ناف‌به‌ناف (نافه برانه) و نوزاد نامزد (دسگیرانی)^۱، حفظ عوامل تولید است. زمانی که نوزاد دختری را برای پسرعموی خود یا یکی از پسران طایفه نامزد می‌کردند، از یک سو نیروی کاری را برای مدت‌های طولانی به خانواده خود اضافه می‌کردند. زیرا پسری که به عنوان نامزد نوزاد انتخاب می‌شد، موظف بود به خانواده نامزدش در کارها کمک کند. گاه مردها تا آخر عمر خود را موظف به همکاری با خانواده همسرشان می‌دانستند. از سوی دیگر با انجام مناسک ناف‌به‌ناف نوزاد دختر، به عنوان یک نیروی کار در آینده نه چنان دور همچنان در طایفه و در بین خویشاوندان حفظ می‌شود و علاوه بر این، مطالبه‌گران ارث مادری از زمین و مرتع در آینده دور را نیز در طایفه خودی حفظ می‌کنند. در واقع، کلیشه‌های «دخترعمو مال پسرعمو و عقدشان در آسمان ثبت شده»، تحت حفظ نیروها و وسایل تولید، بیشتر معنا می‌دهد. ناگفته نماند که این سازوکارها در جوامع به تناسب مادرتباری یا پدرتباری تفاوت دارد. چنانچه مالینوفسکی در جزایر تروبریاندها که مادرتبار بودند و زمین و املاک از سوی مادر به فرزندان منتقل می‌شود، درباره این موضوع مطالبی بیان کرده است. برخلاف جامعه عشایری سیل، طبق عقاید بومیان ازدواجی که بیش از همه اهمیت دارد و مناسب است، ازدواج پسردایی و دخترعمه است (مایکل و یونگ، ۱۳۷۳: ۱۶۸). اهمیت این نهاد در حفظ ثروت و کلیه امتیازات در بین خانواده است.

به ندرت دختری که از کودکی طبق خواست خانواده و خویشاوندان برای فرد مشخصی نامزد شده، توانایی استقامت و مقاومت در برابر خواست آنها را داشته است و با فرد دیگری ازدواج می‌کند. البته نوع اجتماعی شدن نیز باعث شده است که آنها به ندرت با فرایند مرسوم مختلف کنند. در این باره یکی از زنان طایفه سیل گفت:

«زمانی که نوجوان بودم، خواستگاری داشتم که حدود بیست سال از من بزرگتر بود، دختران

همسن و سال به طعنه می‌گفتند که موهای سر خواستگارت به رنگ سفیدی گراییده و پیر شده

است. من در پاسخ گفتم حرف، حرف پدرم است. حتی آگه من را در رود سیمره غرق کند.»

در واقع جامعه ایلی از اعضایش مطیع و همنوا بودن را طلب می‌کند. دختران نیز مطابق همین توقعات رفتار می‌کنند. هم‌نوايي با ساختار ایل باعث می‌شد که آنها خود را فراموش کنند

و تمام تلاش خود را صرف هم‌نوایی ایلی می‌کردند. تحت این فرایند، از هر عاملی که تهدیدی برای منزلت و موقعیت طایفه آنها بود، پرهیز می‌کردند.

از سوی دیگر، در طایفه زنان متأهلی دارای ابهت و اقتدار بوده‌اند که حمایت طایفه و خویشاوندان را داشته باشند. در واقع، زنی که برادرانش حامی‌اش باشند و همچنین همواره از سوی خویشاوندان پدری مورد لطف و احترام باشد (برازنده و باونی آر)^۱، سربلند و باابهت است. این وضعیت در بین ایلات دیگر نیز حکمفرما بوده است، همان‌طور که بارت در ایل باصری بیان کرده است پدر یا برادر یک زن، حقوق باقیمانده معینی نسبت به آن زن دارند. در واقع خویشاوندان نزدیک او احترام خود را به یک زن شوهردار نشان می‌دهند و همچنین به منظور افزایش این مزایا خواهان روابط خوبی با شوهر وی هستند (۱۳۴۳: ۵۹).

مطالبه و دریافت حق ارث زمین یکی از عواملی است که باعث می‌شود ساختار ایلی و نظام خویشاوندی به زنان پشت کند. یکی از زنان سیپل گفت:

«اگر زنان مطالبه ارث کنند، در واقع چشم امید خود را در طایفه از بین برده و در طایفه مورد لعن و نفرین همه اعضا قرار می‌گیرند.»

بدین سبب زنان به خاطر انتقال ثروت به خانواده همسرشان خود را مطرود طایفه نمی‌کنند یا به قول زنها، خودشان را منفور (توک تل)^۲ نمی‌کنند و محبت و حمایت عاطفی خویشاوند را از خود دریغ نمی‌کنند.

با توجه به اینکه یکی از مهمترین مراسم در بین طایفه سیل، مراسم عزا است، با مرگ یک نفر، همه افراد طایفه حتی اگر سال‌های متوالی با هم نزاع داشته باشند و دشمن هم محسوب شوند، در مراسم عزای همدیگر شرکت می‌کنند و برای مدتی هر چند کوتاه نزاع و کدورت را نادیده می‌گیرند. اما اگر زنی از طایفه، حق ارث پدری‌اش را مطالبه کند، این رفتار چنان هنجارشکنی محسوب می‌شود که از سوی خانواده پرس بران (عدم اجازه شرکت در مراسم عزا) صورت می‌گیرد و آن زن حق شرکت در مراسم عزای اقوام پدری را ندارد و از طرف خانواده پدری در مراسم عزا پذیرفته نمی‌شود.

طبیعی است که در این جامعه، زنی مورد احترام و با اقتدار محسوب می‌شود که از حمایت خانواده، خویشان و طایفه خود برخوردار باشد. مطالبه ارث از سوی زنان، باعث از دست رفتن

1 berazendah va baweneh ar

2 toktal

همه امیدها و حامی‌های زنان می‌شود. به همین دلیل زنان به خاطر مسائل مادی، حمایت‌های اجتماعی را از دست نمی‌دهند و هرگز ارث مطالبه نمی‌کنند.

حق چشم و ارث زنان

هر چند طرد طایفه و نظام خویشاوندی از موانعی برای مطالبه ارث از سوی زنان است و به اعتقاد برخی از مردهای طایفه سیل، حق ارث زمین برای دختران حرام است، اما همواره نگرانی مردهای خانواده از مطالبه ارث از سوی خواهرانشان وجود دارد. در این راستا، اعضای طایفه تمهیداتی را به کار بسته‌اند. چنانچه یکی از آنها ذکر کرد که پدرش به او وصیت کرده است به منظور عدم مطالبه ارث زمین از سوی خواهرانت، آن‌ها را همراهی و حمایت کنید (چم^۱ دترا نایجن)^۲، امید و پشتوانه آنها باشید^۳.

خانه امید و پشتوانه بودن، شیوه‌های مختلفی دارد و یکی از مرسوم‌ترین آنها این است که هر سال پاییز یک گوسفند یا یک پیراهن به آنها هدیه دهند یا وقتی برای سرکشی به خانه برادر می‌آیند، برای آنها هدیه‌های (باونی) مناسب فراهم کنند. برخی از زن‌برادرها به خواهرشوه‌هایشان، روغن، کشک و هدیه‌هایی از این قبیل اهدا می‌کنند. گذشته از آن برخورد و رفتار مناسب با خواهران ارجحیت دارد. مثلاً هر زمانی خواهر و خانواده خواهر با مشکلی مواجه شوند، برادر حتی اگر توانایی حمایت مالی ندارد، سعی می‌کند به صورت صوری حضور داشته باشد. حضور برادر برای دختران نوعی حمایت عاطفی است. یکی از زنان عشایر سیل گفت اگر بالای کوه عرفات باشم و با برادرتم تماس بگیرم، به هر کاری مشغول باشند، فوری کنار می‌گذارند و به سمت دستگیری از من می‌آیند، آن‌ها حامی خودم و خانواده‌ام هستند و من نیز ارث مطالبه نمی‌کنم.

۱ چم یعنی چشم، در زبان لکی این کلمه کاربردهای متفاوتی دارد، مثلاً اولین فرزند زن و شوهر را نوچم (noow cham) می‌گویند، و این فرزند چه دختر باشد و چه پسر مورد علاقه پدر و مادر است. در روابط خویشاوندی نیز می‌گویند، اقوام چم‌دارن، (chamdarn) یعنی حقی دارن، به نظر می‌رسد که معنای پنهان این کلمه امید است.

2 cham detera najeen

۳ عسکری عالم (۱۳۸۸) از آیینی به نام چله‌گردونی پینه دختر و در بین لرستانی‌ها سخن گفته است؛ چله‌گردونی پینه دختر و به معنی گردانیدن تنها پسر خانواده به عنوان امید زنان است که پس از چند دختر به دنیا می‌آید. پینه در واژگان لری و لکی به معنی خمیرمایه یا خمیرترش است. یعنی خمیرمایه یا امید و تکیه‌گاه دختران یا خواهران

زنان در کشور پاکستان نیز مال و ارث خود را به برادرانشان واگذار می‌کنند که در عوض امنیت اجتماعی را ایجاد کنند که ناشی از تقویت رابطه با برادران است (آیرام و عثمان، ۲۰۱۸). این راهبرد در بین ایلات دیگر ایران نیز مرسوم بوده، به طوری که بارث گفته است «وراث ذکور پدری به منظور پیش‌خرید کردن ادعاهای دخترها نسبت به سهم زمین غالباً قسمت قابل ملاحظه‌ای از محصولات چنین زمین‌هایی را به عنوان هدیه برای چند سالی به آنها می‌دهند» (۱۳۴۳: ۳۷). در جوامع دیگر نمونه‌هایی از این شیوه‌های هدیه دادن مرسوم بوده است، چنانچه در بین جزایر تروبریانند برادر مادر سالانه هدیه اورینگوبو را به خانواده خواهرش تقدیم می‌کند. اورینگوبو را از دیدگاه نحوه تصرف زمین می‌توان سهم سالانه حاصل از ثروت موروثی تلقی کرد، سهمی که حق خواهر از برادر خویش است، زیرا قسمتی از زمینی که یک مرد کشت می‌کند، سهم خود او و قسمتی امانت هر یک از نسل‌های مؤنث است (مایکل و یونگ، ۱۳۷۳: ۲۰۷). با این تفاوت که در نهایت، زمین و املاک به فرزندان خواهر واگذار می‌شود.

نظام سیاسی عشایر و ارث زنان

خصوصیت فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی و ویژگی انتظام اجتماعی و فرهنگی عشایر، بُعد دیگری از مسئله را ایجاد می‌کند که می‌توان آن را بُعد سیاسی نامید (پرهام، ۱۳۶۲: ۳۵۶). بُعد سیاسی جامعه ایلی مبتنی بر مجموعه‌ای از قوانین، قواعد عمومی و منافع مشترک و جمعی است که دفاع از جامعه، حقوق مربوط به چراگاه مشترک، فراهم کردن امکانات لازم برای تسهیل حرکت کوچ‌ها در راه‌ها و رهبری و هدایت کوچ‌های بزرگ فصلی را در برمی‌گرفت (بارث، ۱۳۴۳: ۲۳۶ و ۲۴۱). بلوکباشی نقش و کارکرد نظام ایلی را، گردآوری نیروی رزمی و آرایش سپاهیان جنگی برای دفاع از سرزمین، چراگاه، دام اموال و جان افراد ایل در برابر تهاجم‌های همسایگان و حکومت‌ها و دولت، حاکمیت در منازعات درون ایل، شرکت در گفتگوها و مبادلات اقتصادی و سیاسی با ایلات همسایه و حکومت‌ها و دولت ذکر کرده است (۱۳۷۷: ۲۷۶).

همان‌طور که بیان شد، نظام ایلی که بر مبنای شیوه معیشت عشایری شکل گرفته است، موظف به تأمین امنیت اعضاء خود به شیوه‌های مختلف است. پس برای تأمین امنیت ایل، نظام ایلی باید از نیروی جنگی زنده و دلیر برای جنگ‌های پیش‌رو برخوردار باشد. مردان ایل به عنوان نیروی جنگی از کیان ایل دفاع می‌کنند. زنان نیز به عنوان ناموس محسوب می‌شوند که از

این رو حمایت از ناموس خانواده نه تنها بر عهده پدر، برادر و شوهر است، بلکه تمام افراد مذکر گروه خویشاوند نیز چنین تعهدی دارند.

طایفه سیل نیز مانند دیگر عشایر همواره در جنگ بوده‌اند و با یادآوری اعتقاد آنها به اینکه «سند زمین زور است زور» برای بقای زمین و مرتع به جنگ‌های زیادی متوسل شده‌اند (کرمخدا، ۶۰ ساله) چون با از دست دادن مرتع، باید دست از زندگی عشایری می‌کشیدند. چنانچه در طایفه سیل برخی از خانواده‌ها در اثر جنگ مراتع خود را از دست دادند و در بیابان ساکن شدند و از زندگی عشایری بازماندند. در واقع داشتن مردان جنگاور در ایل باعث افتخار بوده است، زیرا زنان به ندرت و در شرایط اضطراری در جنگ‌ها شرکت می‌کردند.

در ایران شاهنشاه هر سال برای پدرانی که پسران متعدد داشتند، هدایایی می‌فرستاد، زیرا در جنگ‌ها برای شاهنشاه مفید بودند (دورانت، ۱۳۶۷: ۴۳۴). در واقع یکی از دلایلی که زنان عرب از ارث محروم بودند، ضعف قدرت رزمی آنها بود. زیرا شعار اعراب این بود: (لایرثنا من یحمل السیف و یحمی البیضه) یعنی آن کسی که نمی‌تواند شمشیر بکشد و از قبیله دفاع کند، نباید از ارث بهره ببرد (نوری، ۱۳۸۵: ۱۳۸). آنچه روشن است، جنگ تأثیر قابل ملاحظه‌ای در اهمیت یافتن مردان نسبت به زنان داشته است.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل در پدربار بودن عشایر در ایران، هم‌پایی این سبک از زندگی با نزاع‌های بی‌وقفه برای بقا بوده است. پس لازم بود قواعد و قوانین در راستای حفظ، بقا و تقویت پدرباری به عنوان یکی از اصول زندگی عشیره‌ای تنظیم شود. در واقع حفاظت از مراتع و نیروهای انسانی به عنوان عوامل تولید بر عهده ساختار سیاسی ایل بوده است. تحت این نگاه، کدخدای طایفه سیل، شخصاً اکثر ازدواج‌های درون‌طایفه‌ای را پیشنهاد داده است و حتی به عنوان یک پدر قابل احترام، در مراسم خواستگاری اکثر ازدواج‌های برون‌طایفه‌ای شرکت داشته و مانع پذیرش قواعد و اصول مغایر با قواعد طایفه خود بوده است.

از سوی دیگر با توجه به اینکه در اصل یکی از مهمترین وظایف او مراقبت از خطوط مرزی و امنیت مراتع طایفه است، هرگز اجازه فروش مراتع طایفه را به افراد طایفه نداده است. زمانی که مشکلی برای یکی از اهالی طایفه به وجود آمده بود و قصد فروش سهمی از مراتع را داشت، کدخدای ایل به او اجازه نداده بود و گفته بود که ناموست را به فروش بگذارید (شاول ژنت بفروشین) ارجع بر فروش ملک و زمین پدری‌ات است. با توجه به اهمیتی که زنان در جامعه

ایلی به عنوان ناموس داشتند، کدخدای طایفه فروش زمین را از بی‌تعصبی نسبت به زنان بالاتر دانسته است.

در هر حال آنچه اهمیت این نهاد سیاسی را نشان می‌دهد، ایجاد امنیت همه‌جانبه برای ایل است. تحت این هدف حفظ مراتع و مزارع به عنوان وسایل تولید از اهداف عمده این نهاد محسوب می‌شود که تحت ابزارهای مختلفی از جمله خویشاوندگرایی، هم‌تیره‌گی، هم‌طایفه‌ای، هم‌تباری که لازمه ساختار اجتماعی نیز هستند، زندگی ایلی را هموار می‌کند. از سوی دیگر، با اینکه ساختار ایلی تحت نهادهای گوناگون، در برابر جدا شدن نیروها و وسایل تولید از ایل مقاومت می‌کند و سازوکارهایی را برای حفاظت به کار می‌گیرد و تمام تلاش خود را صرف عدم مطالبه حق ارث از سوی دختران می‌کند، اما این به این معنا نیست که حق ریشه را از دختران ایل منقطع کند. برادرانی را که خواهرانشان را مجاب به ثبت رسمی حق ارث برای برادران می‌کنند، نکوهش کرده و بی‌دین خطاب می‌کند. گویا ارث آبا و اجدادی، وسیله پیوند خانوادگی، خویشاوندی و طایفه‌ای است و به هر نحوی چه از طرف دختران مطالبه شده باشد و چه از طرف برادران ثبت رسمی شود، باعث از بین رفتن پیوند و ارتباط خانوادگی می‌شود و از همه مهمتر امید دختر را از بین می‌برد. پس باید همچنان به طور طبیعی، نسل اندر نسل از طرف پدر به پسرها منتقل شود و خواهران نیز حق چشم داشته باشند. از بین بردن حق چشم، چه از سوی برادر و چه از سوی خواهر قابل قبول نیست.

یکی از مردهای ریش سفید طایفه سیل می‌گفت:

«شایسته نیست برادران، خواهران را از ارث محروم کنند، دختر باید (چمان داشتو)^۱، همواره امید و توقع از خانه پدری داشته باشند. معلوم نیست که آینده چه شود. هر زمانی که فردی بر این رابطه و پیوند، خطی مخدوش‌کننده بکشد، یعنی از خواهرانم خواستم که سهم‌الارثشان را برای من امضا کنند، به این معنا است که رابطه خواهر و برادری ما پایان گرفت و دختر بدون حامی می‌ماند. در هر صورت اشاعه این رسم برای طایفه سیل مناسب نیست.»

در بین برخی از اقوام در آفریقا نیز باوری شبیه به آنچه ذکر شد وجود دارد. با اینکه زنان از طرف پدری از حق ارث برخوردار هستند، اما زمین برای آنها باقی می‌ماند و زنان حق ندارند زمین را به زمین شوهر اضافه کنند یا اینکه از زمین‌های پدری مجزا کنند. حتی پس از مرگ

1 chaman dashto

زنان فرزندان نمی‌توانند زمین مادرشان را مجزا کنند. در واقع آن زمین به عنوان پیوند و رابطه همچنان باید باقی باشد (اولوز، ۲۰۰۴: ۱۳۸-۱۳۵).

عدم انتقال زمین و ملک از خانواده و طایفه به خارج آن با عنوان ارث یا فروش یا هر عنوان دیگری تداعی‌کننده وضعیت ثروت و انتقال و نگهداری از آن در ایران باستان است. طبق رسوم در ایران باستان، تمام ثروتی که در دست خانواده بود به دو گروه تقسیم می‌شد: آپرماند پیتران، میراثی است که از نیاکان رسیده و هندوخت خویش، اندوخته خویش است. هندوخت، دارایی است که رئیس خانواده یا اعضای آن به صورت پاداش دریافت کرده یا کسی این دارایی را به آنها پیشکش کرده است. همچنین اگر دستمزد کارشان بود، دارایی هندوخت به شمار می‌رفت. این دارایی جزء دارایی شخصی بود و مالک آن می‌توانست آن را به دلخواه خود به دیگری واگذار کند و در معرض فروش قرار دهد.

شیوه‌های مطالبه و پرداخت ارث زنان

پرداخت ارث به زنان و دختران طایفه سیل متناسب با ازدواج درون‌طایفه‌ای و برون‌طایفه‌ای متفاوت است. در طایفه سیل فقط یک زن در زمان حیات، ارث مادری‌اش را مطالبه و در ازای آن مقداری پول دریافت کرده است. در این طایفه همچنین فقط به اولاد یک دختر به عنوان حق ارث زمین پرداخت شده است و آن دختر خود در قید حیات نبوده و نوه‌هایش ارث مادربرگشان را مطالبه کرده‌اند.

مطالبه ارث دختران در بین عشایر سیل که برون‌ایلی ازدواج کرده‌اند، بدین صورت است: فرزندان آن دخترها بعد از دو یا سه نسل از مرگ مادرانشان، پس از انقطاع روابط و ایجاد فاصله عاطفی با فامیل مادری، ارث مطالبه می‌کنند. آنها از بزرگان ایل خود درخواست می‌کنند که موضوع را به بزرگان طایفه مادری انتقال دهند و کدخدا یا ریش‌سفید طایفه نیز موضوع را به خانواده دختر که برادرزاده‌های دختر متوفی یا فرزندان برادرزاده‌های دختر هستند، اطلاع می‌دهند.

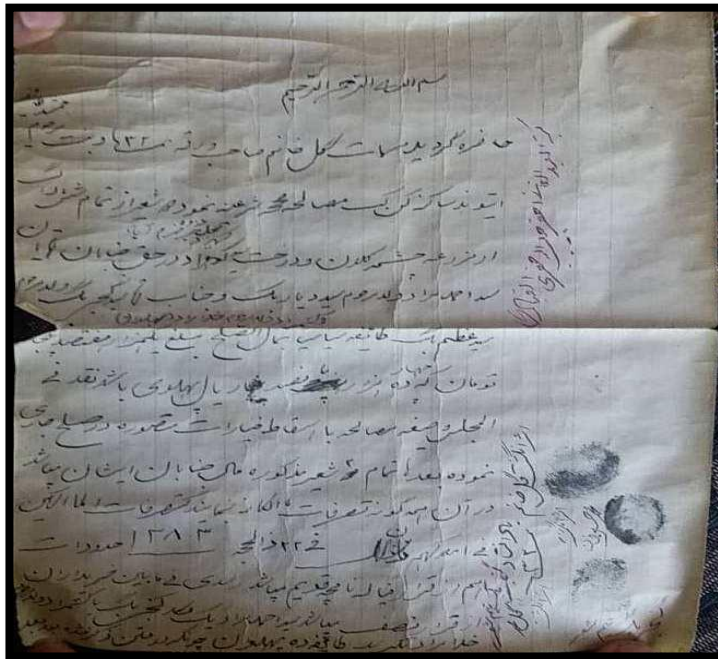
قواعد و قوانینی در بین نواده‌های دختر برای پرداخت ارث به اولاد دختر وجود دارد. در واقع متناسب با تعداد خواهرها و برادرها، از قبل مشخص شده است که کدام برادر چشم امید کدام خواهر باشد و در آینده دور نیز نواده‌های آن برادر باید به هر نحوی نواده‌های دختر را راضی کنند یا ارث مادری‌شان را بپردازند. برای پرداخت ارث مادری، میزان زمین‌هایی که به عنوان ارث خواهر خانواده محسوب می‌شوند، ارزش‌گذاری می‌شوند و از ارزش تعیین‌شده،

بخش عمده‌ای کسر می‌شود و به اولاد دختر پرداخت می‌گردد.^۱ در گذشته کدخدا یا ریش‌سفید طایفه کل فرایند مطالبه ارث و تعیین میزان و نحوه پرداخت را بر عهده داشت. هر چند امروزه قواعد پرداخت ارث خواهران توسط برادران خاص و از قبل مشخص شده، مورد توجه اولاد دختری نیست و در صورت مطالبه، از کل نواده‌های برادری صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد این شیوه مطالبه با توجه به تعداد بسیار نواده‌ها و محل زندگی آنها سخت‌تر از قواعد تعیین شده گذشته است.

با این حال، تا امروز به جای حق ارث هیچ دختری، زمین و ملک از طایفه سیل به طایفه دیگری منتقل نشده است. هر چند یک مورد انتقال زمین به عنوان حق ارث ثبت شده، اما از یک هوز به هوز دیگری منتقل شده است. با این حال، همین انتقال از یک هوز طایفه سیل به هوز دیگری از طایفه سیل، تاکنون نزاع‌های زنجیره‌واری را در پی داشته است.^۲ در ادامه تصویر این قباله آمده است.

۱ اگر هر هکتار زمین ۲۰ میلیون تومان باشد و بخواهند ارث بپردازند، به نواده‌های دختر، بابت هر هکتار ۱۵ میلیون تومان می‌پردازند.

۲ مادر گل خانم (Gol khanem) از طایفه سیل بوده است و به دلیل نداشتن برادر، از ارث فراوانی در روستای چشمه کلان برخوردار شده است. او با فردی از طایفه ایتونند ازدواج کرده بود.



تصویر (۱): قباله اولین و آخرین انتقال زمین به عنوان حق ارث در بین طایفه سیل

وضعیت پرداخت حق ارث دخترانی که درون طایفه ازدواج کرده‌اند، متفاوت است. اگر وضعیت اقتصادی خانواده همسر دختر بهتر از خانواده برادر باشد، به ندرت اولاد خواهر ارث مطالبه می‌کنند، زیرا مطالبه ارث مادری را دون شأن خود می‌بینند و از آن چشم‌پوشی می‌کنند. در واقع آنها تعظیم و تکریمی را که خانواده برادران به منظور عدم مطالبه ارث اظهار می‌دارند، بیشتر از دریافت ارث مادی می‌پسندند.

اما اگر وضعیت اقتصادی اولاد خواهر مناسب نباشد، برادر و فرزندان از روی لطف و مرحمت، برخی از اراضی یا مراتع نامرغوب را برای استفاده به آنها واگذار می‌کنند. البته گاه اراضی را که واگذار کرده‌اند عوض می‌کنند و اراضی یا بخش دیگری از مراتع را واگذار می‌کنند. خانواده برادر این تغییرات را به این دلیل انجام می‌دهد که خانواده خواهر احساس مالکیت بر زمین مشخص نداشته باشد و این فرایند را نوعی لطف و بخشش برادر، نه حق مادری خود بدانند.

با این حال، هیچ کدام از مطالبه‌های حق ارث در زمان حیات خواهر و برادر صورت نمی‌گیرد، مگر در صورت نزاع بین خانواده خواهر و خانواده برادر. همان طور که قبلاً بیان شد، صرفاً یک خواهر در زمان حیات خود ارث مطالبه کرده است. ایشان علت مطالبه ارث را طلاق عروس‌اش که برادرزاده‌اش بود، مطرح کرد. البته موارد دیگری را نیز مشاهده کردم که به دلیل عدم موافقت برادرشان با ازدواج دخترش با پسر خواهر زمزمه‌هایی از مطالبه ارث را داشتند، ولی هیچ کدام از آنها هنوز جسارت مطرح کردن و مطالبه ارثشان را ندارند، فقط در خفا و با بیگانگان این موضوع را مطرح می‌کردند و در بین اعضای طایفه خود به صورت علنی حرفی از مطالبه ارث نبود. در واقع آنها فعل مطالبه ارث را نوعی تهدید و انتقام به حساب می‌آورند.

یک مورد دیگر از پرداخت حق ارث در بین دیگر اقوام و طوایف در ایران وجود دارد که خرید جهیزیه برای دختر در ازای حق ارث خانوادگی است. این در حالی است که این شیوه پرداخت ارث در بین طایفه سیپل مرسوم نبوده و آنها رسم تهیه جهیزیه برای دختر را نداشته‌اند، هر چند در سال‌های اخیر به سبب ازدواج‌های بیرون طایفه‌ای برخی از خانواده‌ها وسایل اندکی برای دخترانشان به عنوان جهیزیه خریداری می‌کنند. ناگفته نماند پدرهای طایفه هنوز تمایلی به خرید جهیزیه برای دخترانشان ندارند و مادرها سعی می‌کنند با پول حاصل از فروش کشک و روغن، جهیزیه مختصری به منظور حفظ آبرو به ویژه برای دخترهایی تهیه کنند که خارج از طایفه ازدواج می‌کنند.

نگاه به حق ارث زنان

تحت نظام ایلی منسجم و همگن که اجتماعی شدن اولیه و ثانویه از یک بستر شکل می‌گیرد، نمی‌توانیم توقع نگاه‌ها و انتظارات متفاوتی را از زنان در حوزه ارث داشته باشیم که باعث انتقال و کاهش ثروت خانواده و ایل می‌شود. اما با گذر زمان و شکاف برداشتن ساختار ایلی به سبب اسکان هدایت‌شده یا خودجوش برخی از اعضای طایفه، و ورود فناوری به جامعه ایلی از ثبات و استواری ساختار ایلی کاسته شده است و انتظار می‌رود نگاه‌ها به حق ارث زنان تغییر کرده باشد.

نسل‌های مسن مردان طایفه سیپل، مطالبه ارث زنان را حرام می‌دانند و معتقد هستند اگر زنی ارث مطالبه کند، از آن منفعتی دریافت نمی‌کند و حتی ممکن است نحوست آن باعث ایجاد مسائل و مشکلاتی در زندگی و خانواده او شود. زنان نسل مسن اصلاً علاقه‌ای به گفتگو درباره

ارث زنان ندارند و حتی گفتگوی زنان درباره مطالبه آن را مناسب نمی‌دانند. آنها هر چند بیان کردند که مراد چندان با خانواده‌های برادرانشان ندارند، اما همچنان حق ارث را آخرین امید و پناه زندگی‌شان می‌دانستند. نه اینکه ارث‌شان را مطالبه کنند، بلکه فقط احساس دلگرمی از این جهت که کسانی هستند که به سبب حق ارث، پذیرای آنها هستند. به نظر می‌رسد حق ارث را به عنوان یک حقوق ازکارافتادگی می‌دانند. هر چند در طایفه سیل، زنان پس از مرگ همسرانشان، به جز زمین و ملک به اندازه یک فرزند پسر از ارث شوهر برخوردار می‌شوند که این قواعد باعث می‌شود که آنان در هر صورت نیازی به مطالبه ارث حتی از سر اضطرار نداشته باشند، ولی هر زمان که با فرزندانشان دچار تعارض می‌شوند، از حق ریشه‌شان به عنوان افتخار استفاده می‌کنند.

این نگاه به حق ارث در بین نسل میانسال طایفه سیل متفاوت است. هر چند هنوز مردان این نسل معتقد هستند که مطالبه ارث زنان شایسته نیست و با تمسخر از حق ارث زنان و به ویژه دریافت زمین به عنوان حق ارث یاد می‌کنند و چنین کاری را غیرممکن می‌دانند. اما زنان این نسل بر عکس زنان گذشته، ارث را حق خدایی خود می‌دانند. برخی از آنها برای اینکه حمایت خانواده پدری را از دست ندهند و برخی نیز به خاطر اینکه پذیرش طایفه را از دست ندهند و مورد نکوهش و سرزنش بقیه قرار نگیرند، قصد مطالبه ارث ندارند.

زنان نسل سوم در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که به خاطر مرادوات و ازدواج‌های برون‌طایفه‌ای شاهد دریافت حق ارث زنان طوایف دیگر هستند. آنها از طوایف نورعلی و اولادقباد که زنان از حق دریافت زمین و ملک به عنوان ارث برخوردار هستند، با تعجب و شگفتی یاد می‌کنند. آنها حتی کمتر از زنان نسل دوم ارث را حق خود می‌دانند و به سبب ارتباطات عاطفی زیادی که با خانواده پدری خود دارند و ترس از گسستن این پیوندهای عاطفی و از دست دادن محبت خانواده، هر چند ارث را حق خود می‌دانند، اما اعتقادی به مطالبه آن ندارند. آنها وقتی در مورد ارث صحبت می‌کردند، لحن و تن صدای آنها به یکباره تغییر می‌کرد و از شرم یا ترس آهسته‌تر صحبت می‌کردند. آنها در بخشی از گفتگو که درباره حق ارث زنان بود، با تن صدای بسیار پایینی صحبت می‌کردند، اما در بخش دیگر بحث که در مورد نگاه و برخورد دیگران به ارث بود، با تن صدای بلند صحبت می‌کردند. تن صدای این زنان بازگوکننده این واقعیت بود که آنها در نکوهش کردن زن مطالبه‌کننده حق ارث با بقیه هم‌صدا هستند. گویا

آنها حتی از این هم می‌ترسند که با صدای رسا بیان کنند ارث حق آنها است و نمی‌خواهند مطالبه کنند. با این حال، از نگاه و برخورد آنها روشن است که در بین زنان نسل سوم نیز هیچ زنی ارث مطالبه نخواهد کرد.

در واقع، باور به ناصواب بودن حق ارث زنان در طایفه سیل، باعث شد که همه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، داستان تنها زن طایفه را که در زمان حیات خود، حق ارث مطالبه کرده است، به عنوان مثال ذکر کنند. آن‌ها حتی آن زن را با جملات نامناسبی مورد خطاب قرار می‌دادند و می‌گفتند با حق ارث خود ملکی در شهر خریداری کرد، سپس ملک را فروخت و با آن یک ماشین خریداری کرد و ماشین نیز تصادف کرد و غیرقابل استفاده شد. آن‌ها معتقد بودند اگر ارث زنان حق بود، این اتفاقات برای آن ثروت بادآورده پیش نمی‌آمد.

با این همه، زنان این طایفه زمانی حق ارث طلب می‌کنند که تغییر واقعی در نوع معیشت طایفه و نیز هویت زنان رخ داده باشد، زیرا بخش‌های زیادی، در توجیه عدم مطالبه ارث در بین زنان و طایفه وجود دارد که همچنان قدرتمند هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

زمین در طایفه محور اقتدار و عامل تداوم امنیت اقتصادی طایفه و خانواده است، بنابراین نباید از طریق دادن ارث به دختران، قطعه‌ای زمین از طایفه جدا و همراه دختر به طایفه شوهر داده شود. برای این امر به طور مستقیم، همه قوانین سنتی ایلات، به طور غیرمستقیم با تبدیل آن با عرف و باورهای قابل احترام و خط قرمز طایفه از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود و جزء باورهای خود زنان شده است. البته ضمانت اجرای آن هم ترس زنان از فشارهای طایفه است. این ترس تاریخی آنقدر قوی عمل می‌کند که با وجود تضييع آشکار حقوق زنان، خود زنان اولین و آخرین پشتیبان آن هستند.

این فرایند برون‌داد زندگی در ساختار ایلی است. در شیوه معاش عشایری، تحت استفاده از مراتع به عنوان یکی از عمده‌ترین زیرساخت‌ها و وسایل تولید، رده‌های ساختار اجتماعی و سیاسی با سازوکارهای مختص خود، در راستای حفظ عوامل تولید شکل گرفته است. ساختار سیاسی با توجه به شرایط زندگی عشایر که با نزاع و پیکار عجین است و ناشایست بودن حضور زنان در این نزاع‌ها، از پدرسالاری با حفظ ثروت خانواده و ایل در دست اعضای ذکور طایفه به صورت موروثی حمایت می‌کند و متناسب با وظایفی که در مورد نگرهبانی وسایل تولید

در ایل دارند، تفکیک، فروش و کسر شدن بخشی از مراتع و مزارع طایفه را بر نمی‌تابند و بر توجیه‌کننده‌های مذموم پنداشتن انتقال زمین چه به صورت حق ارث و چه به هر صورت دیگری تأکید دارند و ساختار اجتماعی نیز تحت الگوهای خویشاوندی و تعلق طایفه‌ای سعی کرده است با تشویق ازدواج‌های درون‌طایفه‌ای و خویشاوندی از انتقال وسایل و عوامل تولید (مرتع و دختران) به خارج از ایل ممانعت کند. از سوی دیگر با اشاعه دریغ کردن حمایت اجتماعی ایل و خویشاوندان از افراد و اعضای که مسبب خارج شدن بخشی از ثروت خانواده و طایفه به خارج از آن شده است، باعث عدم مطالبه زنان از حق ارث می‌شوند. در واقع، نظام سیاسی ایل به دختران حق انتقال زمین و ملک از طایفه خود به طایفه همسرانشان را نمی‌دهد و نظام اجتماعی ایل، از یک سو دختران مطالبه‌گر را با سخت‌ترین تنبیه روبرو می‌کند که در اصطلاح محلی کندن چشم یا سلب حمایت اجتماعی خانواده و ایل است و از سوی دیگر به افراد ذکور طایفه اجازه رسمی کردن عدم برخورداری دختران از ارث پدری را نمی‌دهد و این عمل را مذموم می‌پندارد. در واقع ساختار اجتماعی ایلی از یک سو مشروعیت‌بخشی و توجیه‌کننده‌های بی‌شماری را برای عدم برخورداری دختران از زمین و ملک به عنوان حق ارث مطرح کرده است و از سوی دیگر از حق امید دختران در جامعه به صورت حمایت اجتماعی و خانوادگی به شرط عدم مطالبه ارث خانوادگی حمایت می‌کند. در واقع، حقوق زنان در خاک اجدادی به رسمیت شناخته می‌شود.

مردم‌شناسان اقتصادی بیان کرده‌اند که برای شکل‌گیری یک نوع خاص از مناسبات اجتماعی، لازم است که گسیختگی در گردش نیروی تولیدی و بازتولیدی انجام شود (دوپویی، ۱۳۸۵: ۲۳۲)، در حالی که امروزه برخی از اعضای طایفه سیل یکجانشین شده‌اند و برخی رمه‌گردان و کوچ‌گر هستند و شیوه معیشت، کاملاً دامداری نیست و ساختار ایلی از جنبه‌های مختلفی مانند عدم همسانی عوامل اجتماعی‌کننده اولیه و ثانویه، با شکاف‌هایی مواجه شده است، اما همچنان دختران طایفه سیل از ترس مطرود شدن توسط ساختار ایلی از ارث محروم هستند و جسارت مطالبه ارث ندارند.

در مجموع باید گفت ساختار و هنجارهای اجتماعی پیرامون عامل اقتصادی شکل گرفته است. از یک سو زنان به سبب مشروعیت‌های اجتماعی از مزیت‌های اقتصادی ارث چشم‌پوشی می‌کنند و از سوی دیگر، این هنجارها، امروزه از چنان استواری و استقامتی برخوردار شده‌اند که

با وجود از اولویت خارج شدن برخی از مؤلفه‌های اقتصادی تحت تغییر سبک زندگی و معیشت مردم، آن‌ها همچنان به قوت خود باقی و مانع دریافت حق ارث، به سبب از دست رفتن تعلق طایفه‌ای شده است.

پیشنهادهای

یکی از مهمترین دلایل منزلت پایین‌تر زنان در مقایسه با مردان در جامعه، عدم برخورداری از حق ارث به عنوان یکی از مسیرهای دسترسی به ثروت است. اگر زنان به اندازه مردها از مالکیت زمین برخوردار باشند، زمینه استقلال مالی و در ادامه کمرنگ و بی‌اثر کردن نابرابری‌های جنسیتی در جامعه را به دست خواهند آورد. به نظر می‌رسد با تداوم این وضعیت در بین زنان عشایر، همچنان بی‌قدرتی زنان مستدام خواهد بود. زنان در گذشته تحت حمایت همه‌جانبه طایفه بوده‌اند. اما طایفه و پسران آن، امروز حکم حامی واقعی را برای زنان ندارند. و زنان همچنان از حق ارث برخوردار نیستند.

آنچه زنان به ویژه زنان عشایر سیل را برای مطالبه حق خود قوی و مُحق خواهد کرد، در گام اول عوامل بیرون از نظام ایلی، تحت آموزش‌های رسمی و غیررسمی، است که ضمن اجتماعی کردن ثانویه، زمینه را برای بی‌اثر کردن آموزش‌های اولیه و اجتماعی شدن اولیه فراهم می‌کنند. در واقع، در این مرحله از اجتماعی شدن، دختران تربیت شده در نظام ایلی می‌آموزند مشروعیت‌بخش‌هایی که زمانی امکان انتقال حق ارث به مردان ایل را فراهم می‌کردند، امروزه کارکردهای خود را از دست داده‌اند. بدین صورت آنها می‌پذیرند که واگذاری حق ارث به مردان، با توجه به وظایف و حمایت‌های متزلزل شده در نظام خویشاوندی امروز، ارزش محسوب نمی‌شود. در گام دوم، نسل‌های بعدی نیز ضمن اجتماعی کردن اولیه، آگاهی‌های آموخته شده را به فرزندان خود منتقل می‌کنند، در نهایت مسیر برای مطالبه حق ارث زنان هموار می‌گردد.

منابع

- افشارنادری. نادر (۱۳۶۷). جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه بر اساس اولاد. طایفه و تیره. بخش تحقیقات عشایری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. گزارش ۸.
- امان‌الهی بهاروند. سکندر (۱۳۶۲). نظام اجتماعی - سیاسی ایل بهاروند و تغییر و تحول آن. مجموعه کتاب آگاه. ایلات و عشایر. تهران: آگاه.

- بابایی محمدی. محبوبه (۱۳۹۹). **مطالعه تغییر هویت زنان عشایر لرستان**. مورد مطالعه عشایر شهرستان دلفان. رساله دکتری. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- بارث. فردریک (۱۳۴۳). **ایل باصری**. ترجمه کاظم ودیعی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- باسورث. کی. ای، فن گابین. ا، گارسویان. نینا، کورز. اوتو، آیلرز. ویلهلم، سلوود. دیوید، امریک. ر. ا، زیمال. ا. و، رادیتسا. لئو، لانگ. دیوید، فرای. رن، یارشاطر. احسان (۱۳۸۰). **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بختیاری. مریم (۱۳۸۲). **خاطرات سردار مریم بختیاری (از کودکی تا آغاز انقلاب مشروطه)**. ویراسته غلامعباس نوروزی بختیاری. تهران: انزان.
- بلوکباشی. علی (۱۳۷۷). **ایل**. فرهنگنامه کودکان و نوجوانان. ج ۴.
- بیگی. بهمن (۱۳۴۴). **عرف و آداب در بین عشایر فارس**. تهران: بنگاه آذر.
- پرهام. باقر (۱۳۶۲). **طرح مسئله ایلات و عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی**. مجموعه کتاب آگاه. ایلات و عشایر. تهران: آگاه.
- پورکریم. هوشنگ (۱۳۴۵). **ترکمن‌های ایران (قسمت دوم)**. هنر و مردم. ۵۰. ۳۳.
- تری. امانوئل (۱۳۶۲). **نظریه علمی تاریخی و جوامع ابتدایی جوامع مبتنی بر تیره و طایفه**. ترجمه عباس راد. تهران: آگاه.
- حجازی. قدسیه (بی تا). **ارزش زن یا زن از نظر قضائی و اجتماعی**. چاپخانه فردوسی.
- دوپویی. فرانسیس (۱۳۸۵). **انسان‌شناسی اقتصادی**. ترجمه مهدیه محب حسینی. تهران: علم.
- دورانت. ویل (۱۳۶۷). **تاریخ تمدن (مشرق زمین، گهواره تمدن)**. ترجمه احمد آرام. ع. پاشایی. امیرحسین آریایان‌پور. تهران: علمی و فرهنگی.
- دوکولانژ. فوستل (۱۳۹۷). **تمدن قدیم**. ترجمه نصرالله فلسفی. تهران: اساطیر.
- دومورینی. گوستاو (۱۳۹۱). **عشایر فارس (اصلاحات اداری)**. ترجمه جلال الدین رفیع‌فر. تهران: دانشگاه تهران.
- دیگار. ژان پی‌یر (۱۳۶۲). **سرزمین ایل**. نمونه ایل بختیاری. ترجمه اصغر کریمی. مجموعه مقالات مردم‌شناسی دفتر دوم. ایلات و عشایر. انتشارات مرکز مردم‌شناسی - وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- رفیع‌فر. جلال‌الدین (۱۴۰۱). **نگاهی به جامعه‌ی ایل عشیره‌ای در ایران**. ارج‌نامه دکتر مهدی طالب. ص ۳۱۷-۳۳۰. انتشارات دانشگاه تهران

- روپاساری. فرخ، همای. آهی، طالقانی. ملکه (۱۳۴۶). زن در ایران باستان. تهران: زنان دانشگاهی.
- شهبازی. عبدالله (۱۳۶۶). ایل ناشناخته (پژوهشی در کوه‌نشینان سرخی فارس). تهران: نی.
- شیرزا. حسین، زرکانی. مهدی (۱۳۹۶). جامعه دهقانی و مناسبات زمین‌داری در ایران عصر قاجار. تهران: دنیای نو.
- صفی‌نژاد. جواد (۱۳۸۳). ساختار اجتماعی عشایر در ایران. مطالعات ملی. ۵(۱). ۴۳-۸۴.
- (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران. تهران: سمت.
- طیبی. حشمت‌الله (۱۳۷۴). مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر. تهران: دانشگاه تهران.
- عسکری‌عالم. علی مردان (۱۳۸۸). فرهنگ و باورهای مردم لرستانی (فرهنگ عامه لرستان). خرم‌آباد: افلاک.
- غفاری. هیبت‌الله (۱۳۶۸). ساختارها اجتماعی عشایر بویراحمد (۱۳۰۰-۱۳۶۴). تهران: نی.
- کدی. نیکی (۱۳۹۵). زنان در خاورمیانه گذشته تاکنون. ترجمه هما مداح. تهران: شیرازه.
- گودلیه. موریس (۲۰۱۰). قبایل در تاریخ و در مقابل حکومت‌ها. ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر.
- مایکل، یونگ (۱۳۷۳). تروبریاندها پژوهش‌های مردم‌شناسی مالینوفسکی جزایر تروبریانده ۱۹۱۸-۱۹۱۵. ترجمه عباس مخبر. خرمشهر: طرح نو.
- محمودی بختیاری. سیاوش (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی کاربردی عشایر. اهواز: مهریاز.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۰۷). قانون مدنی. تاریخ تصویب: ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ ش. تاریخ بازدید: ۹ مهر ۱۳۹۹ ش.
- نوری. یحیی (۱۳۸۵). حقوق زن در اسلام و جهان. مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.
- ورجواند. پرویز (۱۳۴۴). روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- Ahmada. Mahtab, Moazma. Batoola, Sophia. F. Dziegielewskib (2016). **State of Inheritance Rights: Women in a Rural District in Pakistan**. Journal of social service research. 42(5). 622-629.
- Asiimwe. F. (2009). **Statutory Law, Patriarchy and Inheritance: Home Ownership among Widows in Uganda**. African Sociological Review. 13(1).
- Doss. Cheryl, Truong. Mia, Nabanoga. Gorrettie, Namaalwa. Just (2012). **Women, Marriage and Asset Inheritance in Uganda**. Development Policy Review. 30 (5). 597-616.
- Godelier. M. (1973). **Horizon. Trajets Marxistes en Anthropologie**. Paris.
- Iram. Rubab (2021). **Status of Women Inheritors in Islam, Institutional Hurdles in Punjab. Pakistan**. Al-Qawārīr. 2(04). 32-44.
-, Usman. Ahmed (2018). **Women's Right of Inheritance: Choices and Challenges in Punjab**. Journal of Islamic Thought and Civilization. 8(2).18-39
- Khan. Sona (2000). **Inherprospectivendian Women: A Prospective**. India International Centre. 27(2). 139-154.

- Marx, Karl. (۱۹۷۶) **The Poverty of Philosophy Contained in the Collected Works of Karl Marx and Frederick Engels**: Volume 6(International Publishers: New York.
- Masden, D. J. (1976). **The Qashqai Nomadic Pastoralists of Fars Province. in the Qashqa'i of Iran**. World of Islam Festival 1967. Manchester University Press.
- Olueze, Ikechukwu (2004). **Women's Right to Inheritance under Customary Law in Nigeria**. An International Legal Practitioner.